

چگونه «کتابسرای ایران»، آرزوی بزرگ شاهنشاه آریامهر، به میدان «یزید بن مهلب» تبدیل شد؟!

یکروز، بعنوان مدیر کتابخانه پهلوی، با محمد رضا شاه، صحبت و گفتگو می کردم. ایشان پیشنهاد کردند که چرا ما یک کتابخانه بزرگ نظیر آنچه در زمان ساسانیان بوده برای خود نداشته باشیم؟ و بمن محول کردند که این موضوع را با یونسکو در میان بگذارم. مقامات یونسکو، با شادی پذیرفتند و قرار شد که طرح مقدماتی آن تهیه شود و به ایشان تقدیم گردد.

مدتی کوتاهی گذشت و من با آمد و رفتهای مختلف بین یونسکو و طراحان و متخصصان ایرانی و خارجی، سرانجام طرحی را که بنظر بسیار با شکوه و زیننده می نمود، تهیه دیدیم و وقت گرفتم تا طرح را پیش اعلیحضرت ببرم. خیلی نگران بودم که نکند، ایشان از بزرگی طرح خرده بگیرند و به همین خاطر یک طرح کوچکتر هم از پیش آماده کرده بودم که اگر، مشکلی پیش آمد، طرح کوچک را به ایشان تقدیم کنم.

قرار بود در طرحی که پیشنهاد شده بود، کتابهای علوم مختلف ایرانی و جهانی، به زبانهای رایج دنیا، سفارش داده شود، و درواقع کتابخانه بسیار بزرگی از دانش در تهران، پایتخت ایران، ساخته شود. بهر حال، من روز ملاقات، طرحها را برداشتم و شرفیاب شدم. هنگامی که طرح را با اعلیحضرت در میان گذاشتم، ایشان برافروخته شد، و گفت: آقای شفا... شما که خودتان سالهاست در اینکار هستید، و به عظمت تاریخ و فرهنگ این سرزمین آشنا هستید، آیا گمان می کنید این طرح می تواند همه ابعاد عظمت و شکوه ایران را در بر بگیرد؟! من، که پیش خود جور دیگری فکر می کردم، از بلندنظری و دلپیستی اعلیحضرت به انجام این کار سپاسگزاری کردم و قرار شد که طرح نویی که بتواند همه نیازهای فرهنگی و تاریخی ایرانزمین را در خود داشته باشد، تهیه و دوباره پیش ایشان ببرم. اعلیحضرت تاکید کردند؛ یادتان باشد که یکبار می خواهیم هزینه کرده و چنین اثر شکوهمندی بسازیم پس چرا بهترین نباشد. با امکاناتی که ما داریم، با مغزهایی که ما داریم، با سرمایه تمام نشدنی فرهنگ ایران، چرا کتابخانه پی درست نمی کنید که واقعا شایسته فکر ایران و ایرانی باشد؟ این مرکز که مال من و مال مردم ایران نیست؟ مال تمام دنیاست و باید منعکس کننده فرهنگ غنی ما برای همه مردم دنیا و همه زبانها باشد... بروید ...و طرح نهایی را بیاورید

طرح نهایی که سرانجام با نظر ایشان تایید شد، قرار بود در سال 1358 بنا شود، که طرحی بود بسیار زیننده و بزرگ که در یک مسابقه بین المللی از بهترین معماران و نقشه کشان و مهندسان بیش از یکصد کشور جهان تهیه شده بود، و قرار بود در محل «شهبستان پهلوی» بنام کتابسرای ..... بزرگ ایرانزمین ساخته شود و مقدمات ساختمان نیز فراهم شد، که و جالب اینجاست که امروز، نه تنها نشانی از آن کتابخانه و عظمت اهداف آن در میان نیست، بلکه همان شهبستان پهلوی تغییر نام داده و میدان «یزید بن مهلب» نام گرفته است. و این شرح زندگی یزید بن مهلب از قول یک نویسنده نامدار ایرانی «ابن اسفندیار» است

یزید بن مهلب، از پایداری مردم گرگان، در برابر اسلام بخشم آمد و سوگند خورد انقدر از ایرانیان و مردم این خطه بکشد که از خون آنها، آسیاب گندم را بچرخاند و نان پخته و بخورد... سپس با لشکر انبوهی به گرگان و مازندران حمله کرد. سپاهیان یزید، به دستور او، همه مردم، از زن و مرد و کودک و حتا جانوران را کشتند، و خونهای آنان را، بر گردونه آسیاب ریختند ولی چون خون غلیظ و ماسیده بود، آسیاب نمی گشت، آنگاه فرمان داد مقداری آب بر روی آنها ریختند و آسیاب گشت و گندم آرد .... شد، و از آن آرد نان پخت و بخورد

و مورخ عرب، «مهدی الخطیب» می نویسد

هنگامی که یزید بن مهلب، به تبرستان (مازندران) حمله کرد، دستور داد ایرانی ها را به فاصله دو فرسخ در دو طرف جاده شمال به درخت آویزان کنند، و شمار کشته شدگان و مجروحان ایرانی در ....تبرستان به 400 هزار نفر رسید

استاد شجاع الدین شفا در کتاب جنایت و مکافات